

حجّامت

9

فصد
(رگ رَدَن)

مؤلف: مرتضیٰ دُرّزاده

سرسلسله :	مهاجت و فصد
معاون و نام پدیدآور :	مهاجت و مقصد / مرتضی دُرزاده
مشخصات نشر :	کیان قلم، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری :	۳۳۲ ص.
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۹۳۶-۲۷۲-۱
وضعیت فهرست نویسی :	فیا
موضوع :	طب سوزنی --
ردمک بلخ کلکته :	۸۶۱۲۳/۶/۹۹۰۱۸۱۳۹۲
ردمک دیوب :	۲۹۷/۲۱۱
ردمک کلاسیکی ملی :	۳۲۲۰۷۰۱

نام کتاب: حجامت و فصد (رگ زدن)

مؤلف: مرتضی دُرزاده

حروفچینی و ویراستاری: مرتضی دُرزاده

چاپخانه: سینا

نوبت چاپ: اول

سال انتشار: ۱۳۹۲

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۶-۲۷۲-۱

کلیه حقوق مربوط به این اثر مفوظ و متعلق به مؤلف می باشد.
 کمالی حق

فهرست

پیشگفتار ۳

مقدمه ۷

بخش اوّل - حجامت

فصل اول - مزاج و اخلاط ۱۰

فصل دوم - امراض و علاج آنها ۲۳

فصل سوم - سبب تاریخی حجامت ۲۶

فصل چهارم - تعریف اصطلاحات حجامت ۳۵

فصل پنجم - ترکیبات خون و نقش آن در بدن ۴۵

فصل ششم - فواید و مزیت‌های حجامت و ضرورت آن ۵۸

فصل هفتم - انواع روش‌های حجامت ۶۸

فصل هشتم - آداب حجامت ۷۵

فصل نهم - اوقات حجامت ۸۰

فصل دهم - شرایط و موانع حجامت ۸۵

فصل یازدهم - حجامت زنان، روزه داران و مُحَرِّم ۹۰

فصل دوازدهم - توصیه‌های قبل و بعد از حجامت ۹۵

فصل سیزدهم - اجرت دادن به حَجَّام ۹۹

فصل چهاردهم - بادکش ۱۰۲

فصل پانزدهم - مواضع حجامت	۱۱۱
بخش دوم - قصد (رگ زدن)	
فصل اول - تعریف فصد	۲۲۸
فصل دوم - دلایل برتری فصد و نظریه‌ی موافقین و مخالفین	۲۳۱
فصل سوم - منافع و فضیلت خون	۲۳۵
فصل چهارم - ضرورت فصد	۲۳۸
فصل پنجم - علامت زیاد خون	۲۴۷
فصل ششم - ضرورت تصحیح	۲۵۷
فصل هفتم - مسایل متفرقه معالجه فصد	۲۶۱
فصل هشتم - غش به سبب فصد	۲۶۹
فصل نهم - تب و تشنج‌های ناشی از فصد	۲۷۲
فصل دهم - شروط و موانع فصد	۲۸۰
فصل یازدهم - امور پیش از فصد	۲۸۷
فصل دوازدهم - نکات عملی مربوط به فصد	۲۹۰
فصل سیزدهم - اوقات فصد	۲۹۶
فصل چهاردهم - انواع روش‌های فصد	۲۹۹
فصل پانزدهم - مواضع فصد	۳۰۸
سخن پایانی	۳۲۷
منابع	۳۳۰

به لحاظ تاریخی قدمت مذهب و طبابت همسان است، این واقعیتی است که آثار مکتوب و مکاشفات باستان‌شناسی آن را ثابت کرده است. در نخستین حوزه‌ها یا دانشگاه‌هایی که در تمدن قدیم پدید آمدند سه رشته‌ی الهیات (رابطه‌ی انسان با خدا)، طب (رابطه‌ی انسان با طبیعت و فقه یا حقوق) (رابطه‌ی انسان با انسان) تدریس می‌شده که هرکس وارد این حوزه‌ها می‌شد این هر سه رشته را توأماً تحصیل می‌نمود و در واقع این سه رشته نیز از هم جدا نبودند بلکه کلاً تحصیل علم محسوب می‌گشت و لذا به فارغ‌التحصیلان این دانشگاه‌ها علّامه می‌گفتند که همه‌ی علوم دینی و دنیوی را کسب نموده و در جامعه به عنوان یک صّالِح و را حِمِل مدّیّی به دعوت و ارشاد می‌پرداختند، البته عموماً هر یک از این علما به تدریج در رشته‌ی خاصی دارای تبحّر و علاقه شده و در همان رشته معروف می‌شدند که یکی فیلسوف و دیگری حاکم‌دان و آن دیگر طبیب می‌شد. کسانی چون ابن سینا، رازی، ابوریحان بیرونی، فارسی و بسیاری چنین شخصیت چند بعدی و کامل بودند. ولی در این میان کسانی بودند که بدون هیچ مدرسه و حوزه و دانشگاهی و تعلیمات اکتسابی دارای چنین هویت کاملی بودند. آنان همان انبیای الهی علیهم السلام هستند که اکثرشان دین و حکمت و طبابت را توأماً داشتند و طبابت آنان جلوه‌ای از معجزه و کرامت آنان بود.

انبیای الهی و مخلصان و حکیمان الهی نخستین اطبای تاریخ هستند و منشأ اولیه‌ی علم طب محسوب می‌شوند و درست به همین دلیل است که در نخستین کتابت جهان الهیات و طب از یکدیگر جدا و متمایز نبوده و هر حکیمی در عین حال طبیب هم بوده است، به همین دلیل در جهان اسلام اطباء را حکیم نیز می‌خوانده‌اند، واضح است که حکیم به معنای انسانی است که که حکم هر امری را درک نموده و مردم را به سوی روش سالم زندگی هدایت می‌کند.

از آنجا که کلّ دین بر اساس تقوی بنا شده، حکمت و طبابت نیز هم در ذاتشان برخاسته از این تقوی می‌باشند، زیرا انسان به میزانی که از تقوا خارج می‌شود و نفس خود را رها می‌کند رنجور و دیوانه می‌گردد که این همان ابتلای به غیر است و طیب کسی است که نفس بشر را غیرزدایی یعنی تزکیه و پاک می‌کند.

جدید طبّ و حکمت از یونان باستان آغاز گردید و نخستین اطبّای مستقل از دین و حکمت الهی که بانیان علم پزشکی مدرن محسوب شده‌اند از یونان برخاسته‌اند که مشهورترین آنها قراط (هیوکرات) است که طبق سوگندنامه‌ی معروفش که تا به امروز سرلوحه‌ی حرفه‌ی پزشکی است درک می‌نماییم که یک انسان کافر و معتقد به خدایان یونان باستان می‌باشد. یونان را می‌پرستد و او را خدای طبّ می‌نامد و به نام او سوگند یاد می‌کند، بقراط که پدر و مبدع طبّ مدرن است علناً یک غیر موحد و کافر می‌باشد که حتّی در قبال حکمت توحیدی حکیمان الثابت چون سقراط عداوت ورزیده و تلاش کرده تا علم طبّ را نقطه‌ی مقابل دین بسازد و نهایی دین و منهای دین و حکمت الهی برای بشر راه و روش سلامت و سعادت ابداع کند. به اصطلاح بشر را از دین مبرا و بی‌نیاز سازد، لذا در این دوران علم طبّ بعنوان علمی جدا و برتر از دین و حکمت الهی به طور کامل تبیین و الهیات و طبّ و حقوق به کلی از یکدیگر جدا و مستقل اعلان گردیدند و در پی آن تخصص‌گرایی آغاز و دین و دنیا از هم جدا و بیگانه گشتند و این سرآغاز یک نفاق فلسفی و علمی بود، که به تدریج در جهان اسلام نیز راه یافت و دین و دانش را از یکدیگر جدا و متمایز، بلکه ضدّ یکدیگر ساخت و در واقع مانع شد که برای سلامت و سعادت خود نیازی به خدا، دین و حکمت الهی ندارد و طبیعت برایش کفایت می‌کند و لذا طبّ جدید آغاز گردید و اطبّا و حکیمان از هم جدا شدند و نهایتاً علم طبّ علناً مبدل به شعبه‌ای از فیزیک و مکانیک وجود انسان شد و امروزه به قلمرو الکترونیک و فیزیک اتمی راه یافته است و شعبه‌ای از این علوم گشته و عملاً یک تکنولوژی است که وجود انسان را موش آزمایشگاهی و لوله‌ی آزمایش همه‌ی این علوم و فنون کافرانه

ساخته است تا آنجا که رادیواکتیو درمانی و لیزر درمانی پدید آمده که به مثابه‌ی پیشرفته‌ترین بخش طبّ مدرن است که پزشکی هسته‌ای نامیده می‌شود و دانش پزشکی کهن که ریشه در فلسفه اتومیزم یونان باستان دارد بالاخره مبدل به سوژه‌ای از فیزیک اتمی می‌شود و این کمال علم مکانیک است، تا مدت‌ها وجود انسان از منظر این دانش متشکل از قطعات ماشینی بود و اینک متشکل از میلیاردها اتم است که بایستی این اتم‌ها را بیمارستان نمود تا شفا یابد. و بدین‌گونه بود که دانش پزشکی به تدریج انسان را از روح و سیل حیات ساقط ساخت و به علم جمادی محض کاهش داد گویی که مرضی جز روح و جان در انسان نبود که به کلی دفع و نفی گردید.

دانش مدرن پزشکی به تدریج به همان اندازه که از قلمرو دین و معنویت خارج شده از قلمرو عقل و علم و انسانیّت خارج شده است، نگرش نباتی و جانوری و جمادی و مکانیکی و شیمیایی به وجود انسان خود منشأ بیماری است این نگاه غیر انسانی به انسان مولّد اهراس است - نگاه غیر حدیبی به انسان - انسان به میزانی که ناحق نگریسته می‌شود بیمار می‌شود، انسان به میزانی که تیر و تلام شوند و میرا نگریسته می‌شود بیمار می‌شود هر کس بیمار نگاه خود به خویش است.

لذا با درک توطئه‌ی ملحدان و کافران در بی‌نیاز بودن انسان از دین بر همه‌ی افراد لازم است که هویت دینی و مذهبی خود را شناخته و باورها و اعتقادات خود را محکم و استوار بدارند و مرعوب غرب و غرب‌گرایان که دشمنان اسلام هستند نشوند، همچنین اعتقاد دارم اگر ابعاد این طبّ الهی و نبوی برای مردم روشن و واضح شد و حلاوت و شیرینی و روحانیت آن را حسّ کنند هرگز کسی حتّی یک نفر سراغ طبّ غربی باصطلاح مدرن امروزی نرفته و جان میلیون‌ها انسان نجات و هزاران میلیارد دلار صرفه‌جویی خواهد شد و بشریت که به مثابه‌ی موش آزمایشگاهی در چنگال استعمار است آزاد و رها خواهد شد که در این راستا پیشنهاد می‌نمایم در آغاز طبّ نبوی با تمام

ابعاد آن در حوزه‌های علمیه و مکاتب و دانشگاه‌ها و مراکز درمانی مجدداً احیاء شده و با هر وسیله‌ای ممکن در میدان علم و عمل ترویج و گسترش یابد - که بدون شک امداد و نصرت الهی ﷺ را نیز شامل خواهد شد - و الگویی برای تمدن‌های فریب خورده باشیم. لازمی شروع و استمرار این امر ابتدا نگارش و تألیف کتب مختلف در این خصوص بوده و یک جهاد دینی در این رابطه را می‌طلبد تا با همان شدتی که طبّ غربی وارد شد به همان شدت رانده شده و جایش را طبّ نبوی بگیرد، و مطمئن باشیم که این کار شدنی است.

حجمت شاخص‌ترین بُعد طبّ نبوی ﷺ بوده و از چنان اهمیت والای برخوردار است که در شب مراجعت حضرت محمد ﷺ سفارش حجامت وی و امتش را دادند و کمتر روش درمانی را می‌بینیم که این چنین قداستی داشته باشد اما متأسفانه مظلوم و بعید واقع شده است، لذا بر خود لازم دانستم که در این خصوص مطالب گردآوری شده را در قالب کتاب حاضر هر چند ناقص قدیم بدارم به این امید که شروعی باشد برای تحقیقات و تألیفات ارزشمند توسط متبحران و علما و اندیشمندان این سرزمین.

کتاب پیش رو از دو بخش حجامت و فصد تألیف یافته و در پایان هر بخش مواضع حجامت یا فصد صرفاً جهت آشنایی خوانندگان گردآوری شده و بیمارانی می‌بایست به طبیب سنتی مراجعه و پس از طی مراحل تشخیص زیر نظر این طبیبان اقدام به درمان نمایند، نیز کسانی که دوره‌ها و آموزش‌های لازم را نگذرانده‌اند از حجمت و فصد خودداری کنند. در پایان از همه‌ی کسانی که در این زمینه حقیر را یاری نمودند تشکر و قدردانی می‌نمایم (إلّا رحمهم الله).

مرتضی دُرّزاده - (عضو مؤسسه تحقیقات حجامت ایران و عضو مؤسسه پژوهشی درمانی احیای طب جامع ایرانیان)

مقدمه

جميع محامد مرحکیم علی الاطلاقى را که به حکمت کامله‌ی خود وجود را که وصف واجب بود از غایت کرم نوازی خود بر سبیل امکان بر صفحه‌ی ذوات جميع کاینات علوی و سفلی و آفاقی و انفسی جلوه‌گر فرمود، نفس ناطقه یا روح الهی را با روح حیوانی در مزاج بخار و قلب صنوبری و انتشارات شرایینی در تحریک و امتزاج درآورد و تغییری که مدار حیات روح حیوانی بود در آخشیج‌های طبعی و عنصری رقیب یکدگر در حال صحت و مرض سلامت و قدرت کامله‌ی خویش اضداد امزجه‌ی حرارت غریزی را بهم درآمیخت تا همه‌ی اجزای بدن پی ببرند که مدار این وجود وابسته‌ی اختیار مختار کل است، هر چه از تصاریف در آن خفا نه باشد می‌کند و تغافل از آن نورزد و در هر شیئی بضد صحت و سقم خواصی و طبیعی و ادائی مودع فرمود و از بنی نوع آدم افراد اکمل را بدان در نفع رسانی حیوانات و بخصوص بنی نوع خود به دو معالجه‌ی روحانی و جسمانی وحی یا الهام فرمودند و مشتی گدایان را نیز از انکار خزینه‌ی شان موقع اقتباس و سرقت و تدبیر ارزانی بخشیدند که مسمی به حکیم و طبیب و دکن گردیدند و سپاس لامتناهی نعماء بزرگوار او را و درود لامحدود مرپیغمبر مبعوث ﷺ به کرامت همی اکوان و کمالات که موالید ثلاثه و غیرها با الوان وجود او ربوندند و رضای لا یموت بر آل و اهل و اصحاب گرامی قدر او - رضی الله عنهم اجمعین - که این دو حکمت بزرگ را به او کسب فرموده، امت بعدی را دریوزه‌گر و مرهون احسان و نواله‌ی ربای این خوان بی‌بها گردانیدند^۱.

در حکمت دینی و مخصوصاً اسلامی، سلامت تن و روان امری واحد تلقی شده و منوط به ایمان و دین‌داری می‌باشد، واژه «اسلام» از سلامت است و «سلام» نیز در

۱. گزیده‌ای از مقدمه کتاب سوغات برادران تألیف علامه گرانقدر حضرت مولانا محمد عمر سربازی - رحمه الله علیه.

قرآن کریم از اسمای الهی ﷻ آمده است و لذا سلام گفتن به معنای آرزوی سلامتی نمودن است که عین دعوت به دین می‌باشد، در هیچ مذهبی چون اسلام، دین و سلامتی مبدل به مقام و وضعیتی واحد نشده است، از مهمترین ویژگی یک مؤمن همانا سلامتی تن و روان اوست و لذا در قرآن کریم همه‌ی انواع عذاب‌ها مربوط به کافران است که انواع بیماری‌های تن و روان می‌باشند، مثل عذاب الیم (دردها)، عذاب عقیم (بن بست‌ها، عاطفی و روانی و فکری و جنسی)، عذاب مریب (تردیدها، وسواس‌ها و شک‌ها)، عذاب سعیر (التهاب‌ها، عصبی، روانی و جسمانی)، عذاب مقیم (امراض لاعلاج) و غیره؛ و علاوه بر این سلامت روانی که همانا عقل و شعور می‌باشد مختص مؤمنان بوده و همه کافران و مشرکان و منافقان از تعقل ساقط شده و در درجاتی از جتوَن تلقی می‌شوند مثل (لایعقلون - لایشعرون - لایفکرون - لایسمعون - لایبصرون و...).

همانطور که گفته شد «سالم» و «سالم» نیز از اسماء خداوند متعال ﷻ و صفات اویند و انسان به میزانی که روی به او دارد و تسلیم امر اوست و انبیاء و اولیایش را اطاعت می‌کند روی به سلامتی دارد، هر مرض عصبی به توبه و انابه و اصلاح زندگیست، هر مرض نوعی فراخوانی از جانب خداست و لذا به دعا و اولیاء و مؤمنان رفتن از جمله واضح‌ترین تجربه شفا بخش در میان بشر بوده است، بهمان همان قلمرو سلامتی مطلق است، رزق حلال موجب سلامت تن است و روابط با اولیاء مؤمن نیز موجب سلامت دل و روان می‌شود و این دو رابطه سالم با طبیعت و جامعه است و سلامت حقوق دینی بر این دو رابطه پدید آمده است که انسان را دعوت به سلامت می‌کند و به حیات بهشتی سوق می‌دهد.

سالم فقط خداست و به میزانی که در دل حضور می‌یابد صاحبش را سالم می‌سازد، کل راه دین و معرفت چیزی جز راه و روش سالم سازی وجود نیست، این همان راه و روش بهشت است، جز به واسطه‌ی دین و معرفت، سلامت ممکن نیست.